

مقاله

فقر و نابرابری، ۲۵ سال پس از انقلاب

جواد صالحی اصفهانی* - بخش دوم
برگردان: چشم‌انداز ایران

در بخش نخست مقاله بیان شد با وجود آن که در گفت‌وگوهای سیاسی معمولی از افزایش فقر و نابرابری در ایران پس از انقلاب صحبت می‌شود، اما داده‌ها و آمارهای رسمی روند دیگری را نشان می‌دهد و همچنین «افراز و فرود» استنادات زندگی در ایران «موره بررسی قرار گرفت. در بخش نخست آمده، بلافاصله پس از انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، رشد اقتصادی و میزان مصرف خانوارهای شهری ایران، کاهش شدیدی یافت، اما با پایان جنگ و شروع «سازندگی» باز دیگر رشد اقتصادی اوج گرفت تا این که در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲، یعنی دوره اصلاحات به رشدی برابر رشد اقتصادی بهترین سال‌های پیش از انقلاب رسید. در نتیجه این رشد، استنادات زندگی خانوار شهری رشد سریعی پیدا کرد. افزون بر این استنادات زندگی خانوارهای روستایی پس از انقلاب، رشدی چند برابر پیش از انقلاب یافت، به گونه‌ای که رشد مصرف خانوارهای روستایی که از اواسط دهه ۱۹۹۰ شروع شده بود، در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ شتاب گرفت. بخش دوم مقاله از نظر خوانندگان نشریه می‌گذرد؛

۳ - مقایسه بین‌المللی فقر و نابرابری

خرابی اوضاع اقتصادی ایران، آن‌طور که در گزارش‌های خبری منعکس می‌شود، در مقایسه با وضعیت فقر و نابرابری با کشورهای دیگر کاملاً مغایرت دارد. به نظر می‌رسد تغییرات شدید اقتصادی که در طول سی سال گذشته آمال و آرزوهای طبقه متوسط ایران را بر باد داده، در عوض، موقعیت طبقه فقیر ایران را از دیگر کشورهای در حال توسعه آبرومندتر ساخته است. مقایسه سطح فقر مشکل‌تر از نابرابری است، چرا که هیچ راه واحدی برای مقایسه استنادات زندگی و در نتیجه خط فقر در کشورها وجود ندارد و این در صورتی است که داده‌های آماری عینی، معیاری برای مقایسه سطح نابرابری به دست می‌دهند. گزارش‌های مربوط به میزان فقر در ایران (بخشی از جامعه که در فقر زندگی می‌کنند) بسیار متفاوت است چرا که نویسندگان و مؤسسات مختلف، سطوح متفاوتی را از فقر به عنوان خط فقر تعریف می‌کنند. برای نمونه، سازمان ملل (۶ ژوئن ۲۰۰۳، United Nations) گزارش می‌دهد که در سال ۲۰۰۳ نزدیک به ۲۰٪ از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کردند. این برآورد از خط فقر بر اساس تعریف این سازمان معتبر است. آنان خط فقر در ایران را برابر ۲۸۸۰۰ ریال (۳/۶ دلار بین‌المللی) برای هر فرد در روز در نظر گرفته‌اند که بیشتر از مقیاس ۱ یا ۲ دلار در روز برای هر نفر است که معمولاً در مقایسه‌های بین‌المللی استفاده می‌شود. بانک جهانی (۲۰۰۵) گزارش فقر و نابرابری را در چند کشور از جمله ایران منتشر نمود. این گزارش مبتنی بر معیار ۱ و ۲ دلار درآمد روزانه برای هر فرد است. جدول ۱ وضعیت فقر و نابرابری را در ایران با تعدادی از کشورهای مشابه مقایسه می‌کند: مصر و ترکیه (دو کشور بزرگ دیگر خاورمیانه)؛ مکزیک و ونزوئلا (دو کشور صادرکننده نفت در آمریکای لاتین)؛ چین، هند و پاکستان (کشورهایی فقیرتر اما با رشد سریع‌تر در آسیا) و مالزی (کشور مسلمان پیشرفته‌ای با اقتصاد پویا). این داده‌ها مربوط به سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ بوده، یعنی دوره‌ای که داده‌های قابل مقایسه موجود هستند.

نسبت در مالزی، مکزیک و ترکیه است؛ این در حالی است که در این کشورها درآمد متوسط برابر یا بیشتر از ایران است. همان‌طور که انتظار می‌رود، میزان فقر در ایران، از چین، مصر، هند، و پاکستان هم که کشورهایی فقیرتر از ایران به‌شمار می‌آید، به مراتب بهتر است. از جهت نابرابری - بر اساس شاخص جینی (Gini Index) - ایران در این گروه مقام متوسط (۰/۴۳) را دارد. در کشورهای فقیرتر، یعنی هند، مصر، و پاکستان، نابرابری، کمتر از ایران (۰/۳۵-۰/۳۰) است، اما شاخص جینی ایران کمتر از کشورهای دارای درآمد مشابه یعنی مکزیک (۰/۵۴) و مالزی (۰/۴۹) است و در این میان فقط ترکیه (۰/۴۰) استثناست. خلاصه این که بر اساس استنادات این گروه از کشورهای در حال توسعه، پس از انقلاب و پس از یک دوره بی‌نظمی، در ایران میزان فقر کاملاً پایین و نابرابری در حد متوسط است.

۴ - فقر

۴-۱ - تعیین خط فقر در ایران

درباره مفهوم و سنجش فقر مطالب گسترده و پر محتوایی منتشر شده

جدول ۱: مقایسه فقر و نابرابری در سطح جهانی

Country	GDP PC in 2003	Poverty rate % under \$2	Gini index
Iran	6608	7.2 (1998)	43.0 (1998)
Egypt	3731	43.9 (1999)	34.4 (2000)
Turkey	6398	10.3 (2000)	40.0 (2000)
China	4726	50.1 (1999)	44.7 (2001)
India	2732	80.6 (1999)	32.5 (2000)
Pakistan	1981	65.6 (1998)	33.0 (1999)
Venezuela	4647	30.6 (1998)	49.1 (1998)
Mexico	8661	26.3 (2000)	54.6 (2000)
Malaysia	8986	9.3 (1997)	49.2 (1997)

است (Bhalla، ۲۰۰۲) و بحث در این باره، حتی در خارج از دایره علم اقتصاد نیز مطرح است. (Sen، ۱۹۹۹) با این حال، اثبات شده است که بررسی پیرامون میزان هزینه افراد، بخش عمده‌ای از پیمایش مسئله فقر در

به خوبی می‌توان وضع فقر را در ایران با این کشورها مقایسه کرد. نسبت افراد دارای درآمد کمتر از ۲ دلار در روز در ایران ۷/۲٪ است که کمتر از این

جدول ۲: خطوط فقر در برخی از سال‌های مختلف

	1977	1984	1989	1994	1999	2004
Urban						
MPO	75.8	210.4	535.7	1444.5	4327.4	4996.4
Assadzadeh & Paul	95.6	265.2	675.5	1824.9	5456.8	7678.6
Tabibian	85.2	236.4	603.3	1627.5	4864.2	5446.2
Pajouyan	66.4	184.3	468.2	1396.4	4819.4	5775.7
Salehi-Isfahani	73.9	205.0	521.6	1406.0	4204.4	5805.5
Rural						
MPO	42.4	122.3	311.1	837.8	2504.8	8625.6
Assadzadeh & Paul	67.4	194.2	430.5	1160.4	3869.0	10885.7
Tabibian	47.6	137.5	304.8	823.4	2739.6	9707.2
Pajouyan	50.5	145.6	323.6	1049.7	2795.5	7547.4
Salehi-Isfahani	50.9	146.5	325.2	881.1	2929.7	8401.4
PPP exchange rate	32.4	89.9	157.1	481.5	1118.2	2775.3

می‌شود و سؤالی از مصارف آنها نمی‌شود. گاه فرق هزینه و مصرف بسیار است، خاصه در برخی خانوارهای روستایی که غذای خود را در فصل درو به صورت عمده تهیه می‌کنند.^(۱۶) جدول ۲ برآوردهای مختلف خط فقر را به ریال، به ازای هر فرد در روز ارائه می‌کند. این برآوردها از هر منبعی، برای یک سال خاص بوده که با استفاده از شاخص‌های قیمت برای مصرف‌کننده در مناطق شهری و روستایی، به سال‌های دیگر نیز تعمیم داده شده است. توافق زیادی میان این تخمین‌ها وجود دارد و همه آنها در سال‌های بعد، از ۲ دلار در روز - که یک شاخص جهانی است - فراتر می‌روند. در بخش ۴ برای اختصار، فقط از فقر بر پایه درآمد کمتر از ۲ دلار در روز و میزان‌های فقر ذکر شده در مطالعه اسدزاده - پل (۲۰۰۴) استفاده شده است. اولی به این دلیل که یک شاخص بین‌المللی بوده و دومی به این دلیل که بالاترین خط فقر در جدول ۲ است.

۲-۲- مقایسه میزان‌های فقر خانوار با میزان‌های فقر فردی

هدف بیشتر اندازه‌گیری‌های میزان فقر، تعیین نسبتی از افراد است که هزینه یا درآمدشان از مقدار مشخصی کمتر است. در ایران، معمولاً فقر به صورت نسبت خانوارهای زیر خط فقر سنجیده می‌شود. با این سنجش، میزان فقر افراد بیش از واقع برآورد می‌شود، چون خانوارهای دارای درآمد و هزینه پایین‌تر عموماً از خانوارهای متوسط بُعدی کمتر دارند (جدول ۳) میزان‌های فقر خانوار، تفسیر روند فقر را نیز پیچیده‌تر می‌سازند، چرا که ارتباط میان بُعد خانوار و طبقه هزینه‌ای در ایران در طول زمان تغییر کرده است. مطابق جدول ۳ بُعد متوسط خانوار در سه دهک پایین هزینه‌ای خانوار در دهه ۱۹۹۴ - ۱۹۸۴ افزایش یافته و پس از آن تا سال ۲۰۰۴ کاهش یافته است، در حالی که بُعد خانوارهای ثروتمند همواره در حال کاهش بوده است.

در پیمایش‌های انجام شده در سال‌های پس از ۱۹۸۴، آمارهای رسمی درباره میزان فقر فردی (نه تنها خانوار) وجود دارد.^(۱۷) اما از آنجاکه داده‌های کامل برای پیمایش‌های پیش از سال ۱۹۸۴ موجود نیست، براساس توزیع حجم خانوار مطابق گروه درآمدی خانوار، میزان فقر فردی محاسبه شده است. به علاوه از آنجاکه خط فقر به کار رفته در این بررسی، لزوماً با

جوامع را تأمین می‌کنند، از این رو، آستانه‌های فقر مبتنی بر پیمایش درآمدها و هزینه‌های فردی، معیار اصلی را در سنجش فقر، تشکیل می‌دهند. در این گفتار، محاسبه چنین آستانه‌ای با استفاده از داده‌های مربوط به هزینه‌های خانوار ارائه می‌شود.^(۱۸) در بخش ۶ به بهره‌مندی طبقه فقیر از افزایش دسترسی به خدمات اساسی‌شان اشاره می‌شود که بر کیفیت زندگی آنها به مراتب بیشتر از آنچه خود هزینه می‌کنند، تأثیر می‌گذارد.

در سنجش فقر باید بر پایه روش‌های قابل قبول، از آستانه فقر مبتنی بر پیمایش خانه به خانه هزینه‌ها استفاده کرد. برآوردهای هزینه‌های خانوار عموماً بر درآمد ترجیح داده می‌شوند، چون درآمدهای افراد با دقت کمتری ثبت می‌شوند. اندازه‌گیری درآمد کشاورزان و خویش‌فرمایان بخش‌های غیررسمی مشکل بوده و به علاوه ممکن است افراد نخواهند درآمد خود را فاش کنند تا مبادا مجبور به پرداخت مالیات شوند. حال آن‌که هزینه خانوار را بر اساس پاسخ به تعداد زیادی سؤال درباره موضوعاتی تعیین شده محاسبه می‌کنند و این سؤال‌ها مستقیماً درآمد افراد را لو نمی‌دهند. در این مطالعه از خط فقری استفاده شده که مبتنی بر سطح هزینه‌های هر فرد در یک خانوار متوسط بوده است، یعنی خانواری که آن قدر هزینه غذا می‌کند که با آن هزینه می‌تواند حداقل کالری مورد نیاز روزانه هر یک از اعضای خود را (در حدود ۲۲۰۰ کالری) تأمین کند. این روش، در حقیقت روش اصلی است که در ایران توسط پژوهشگران (۱۹۹۴)، طبیبیان (۲۰۰۰) و صالحی اصفهانی (۲۰۰۳) مورد استفاده قرار گرفته است. به این ترتیب خط فقر چنین محاسبه می‌شود: هزینه‌های متوسط گروهی از خانوارها که هر یک از اعضای آنها روزانه حدود ۲۲۰۰ کالری دریافت می‌کند. روش مشابهی توسط اسدزاده و پل (۲۰۰۴) به کار گرفته شده که هزینه مجموعه حداقلی از مواد غذایی را مطابق قیمت‌های موجود، محاسبه نموده و سهم هزینه‌های غیرغذایی را (بر اساس میانگین به دست آمده از یک نمونه) به مبلغ بالا اضافه می‌کند.^(۱۹)

در تحقیقات مربوط به اندازه‌گیری فقر در ایران، از داده‌های حاصل از پیمایش "هزینه و درآمد خانوار" استفاده می‌شود که سالانه به وسیله مرکز آمار ایران جمع‌آوری می‌شود.^(۲۰) در این پیمایش‌ها از هر خانوار، درباره هزینه‌های آنها در ۳۰ روز یا ۱۲ ماه گذشته - بسته به نوع هزینه - سؤال

جدول ۳: ارتباط بین حجم خانوار با هزینه خانوار

Decile of expenditure	Household size		
	1984	1994	2004
1	2.70	3.11	2.98
2	4.47	4.72	3.88
3	5.02	5.09	4.27
4	5.47	5.27	4.42
5	5.68	5.51	4.55
6	5.76	5.58	4.61
7	5.83	5.63	4.74
8	5.91	5.80	4.65
9	5.91	5.77	4.77
10	6.04	5.89	4.63
Total	5.28	5.24	4.35

Source: Author's calculations, HEIS

خط فقر اسدزاده - پل برای این مناطق خطوط متفاوتی را تعریف می‌کند. بخش مهمی از هزینه‌های طبقه فقیر را هزینه‌های غذا، انرژی و دارو تشکیل می‌دهند و تأثیر یارانه‌های آنها بر فقر در هیچ‌یک از این دو اندازه‌گیری به‌طور کامل در نظر گرفته نشده است. یارانه‌ها تنها تا حدودی در محاسبات این مطالعه درباره میزان فقر وارد شده، چراکه در اینجا هزینه‌های اسمی بر اساس «شاخص قیمت مصرف‌کننده» تورم‌زدایی شده‌اند. این شاخص برای سید کالا‌های یک مصرف‌کننده متوسط بهینه شده است. از آنجاکه طبقه فقیر سهم بیشتر درآمد خود را برای خرید کالا‌های یارانه‌ای هزینه می‌کند، این محاسبات ممکن است کاهش فقر را کمتر از واقع تخمین بزنند. این نتیجه بر خلاف استدلال رایج است که می‌گوید با تورم‌زدایی از داده‌ها، به میزان فقر بیشتری می‌رسیم (آموزگار، ۲۰۰۵).^(۱۸) برای اطمینان از حساسیت نتایج در این مطالعه از قیمت خوراک و پوشاک تورم‌زدایی شد تا به تجربه بیشتر خانواده‌های فقیر از تورم نزدیک‌تر باشد. از آنجاکه قیمت کالا‌های غذایی با شاخص قیمت مصرف‌کننده همبستگی دارد، نتایج تغییر نمی‌کنند.

تصویر ۴ «توزیع سرانه مصرف» را در دوره ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۴ برای خانوارها و افراد شهری و روستایی نشان می‌دهد (ارقام خام در جداول ۴ و ۵). دو نمودار بالایی نشان‌دهنده نسبت خانوارها و دو نمودار پایینی نشان‌دهنده تعداد افراد زیر خط فقر بر اساس تعریف‌های متفاوت خط فقر هستند.^(۱۹) روندها در هر چهار نمودار به نحو مشابهی نشان می‌دهند که فقر در ابتدا بلافاصله پس از انقلاب کاهش یافته، اما در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به سرعت افزایش و سپس بار دیگر کاهش یافته است.^(۲۰)

در سال ۱۹۷۷، ۲۸٪ خانوارهای شهری و ۲۵٪ افراد شهری بر اساس خط فقر، ۲ دلار در روز (اسدزاده - پل) زیر خط فقر بوده‌اند. برای خانوارهای روستایی، این میزان بر اساس خط فقر اسدزاده - پل ۴۳٪ و مطابق خط فقر ۲ دلار در روز برابر ۶۶٪ بوده، در حالی که برای افراد روستایی این میزان به ترتیب برابر ۴۳٪ و ۶۰٪ است. در سال‌های اولیه انقلاب اندازه‌گیری میزان فقر دقت کمتری داشته، چراکه پیمایش‌های هزینه در برخی از سال‌ها (در سال ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ - ۱۹۸۱ برای مناطق شهری و ۱۹۷۹ - ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ برای مناطق روستایی) انجام نشده و در نتیجه میزان فقری که در اینجا ذکر شده نتیجه برون‌یابی و نه داده‌های جزئی است. میزان فقر خانوارها در بین

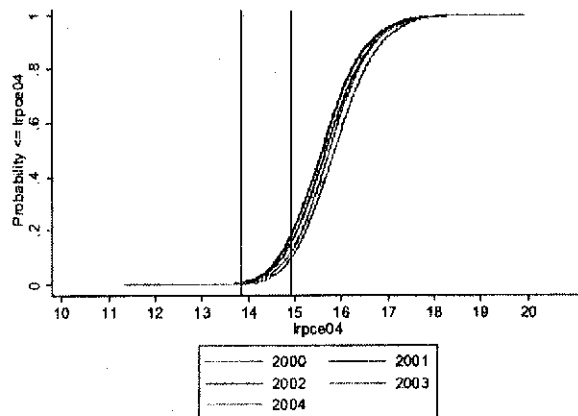
آستانه‌های هزینه در آمارهای رسمی متناظر نبوده، میزان فقر در هر طبقه با فرض ارتباط خطی میان تعداد افراد در یک سطح هزینه برآورد شده است. این نتایج در تصاویر و در جدول ۴ آمده است.

۳-۴ - روند فقر

خوشبختانه اختلاف‌ها میان تحلیل‌گران اقتصادی در مسئله پژوهش پیرامون تغییرات فقر در اجتماع، نسبت به سنجش میزان فقر جامعه کمتر است. از این رو هر خط فقری که برای تمام سال‌های مورد نظر، فرض شود، نتیجه مشابهی در سنجش تغییرات فقر در جامعه به دست می‌آید. برای مشاهده این نکته «توزیع هزینه‌های سرانه» در سال‌های اخیر را که دوره رشد اقتصادی بوده، در تصویر ۳ ملاحظه کنید. خطوط فقر عمودی، میزان‌های فقر را به صورت ارتفاع توابع توزیع نشان می‌دهند. این ارتفاع، نسبت افرادی است که هزینه آنها زیر خط فقر می‌باشد. چنان‌که مشاهده می‌شود، توابع توزیع با یکدیگر تداخل نداشته و تابع هر سال در سمت راست تابع سال قبل قرار گرفته است. این به معنای آن است که صرف‌نظر از مکان خط فقر، میزان فقر در طول زمان کاهش یافته است. این نمودار همچنین نشان می‌دهد که نسبت جمعیت زیر خط فقر برای توصیف روند فقر کافی است. شاخص‌های پیچیده‌تر نظیر شاخص شکاف فقر که نسبت به عمق فقر و تغییرات نیمه پایینی توزیع حساس‌تر هستند و در نتیجه عموماً بر روش پیش‌گفته ترجیح داده می‌شوند، داستان مشابهی درباره تغییرات فقر در طول زمان بیان می‌کنند. این تشابه به دلیل شکل تابع توزیع هزینه‌ها در نیمه پایین است که در طول زمان نسبتاً ثابت مانده است.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، برای ردیابی تغییرات در دوره ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۴ از استاندارد ۲ دلار در روز و خط فقر اسدزاده و پل (۱۹۹۴) استفاده شده و با استفاده از شاخص‌های قیمت برای مصرف‌کننده در نواحی روستایی و شهری به دیگر سال‌ها تعمیم داده شده‌اند.^(۲۱) این خطوط فقر نشان‌دهنده دو حد در جدول ۲ بوده، ولی وقتی به دهه ۱۹۷۰ می‌رسیم، جای آنها با یکدیگر عوض می‌شود. تفاوت عمده در این دو خط آن است که استاندارد ۲ دلار در روز، برای مناطق، روستایی و شهری یکسان بوده در حالی که

تصویر ۴: توزیع تجمعی هزینه سرانه در یال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴



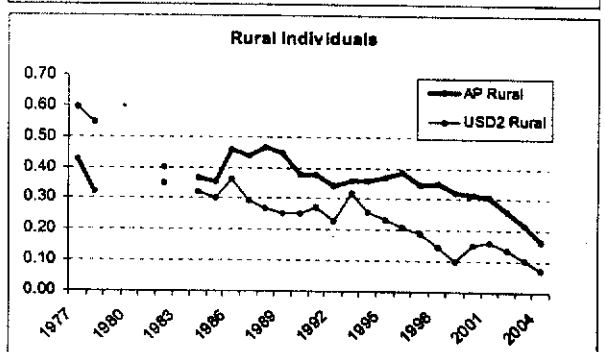
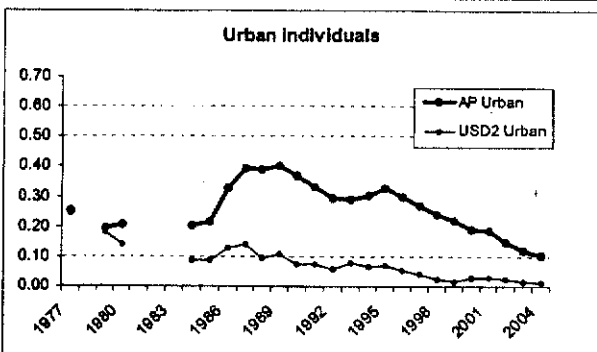
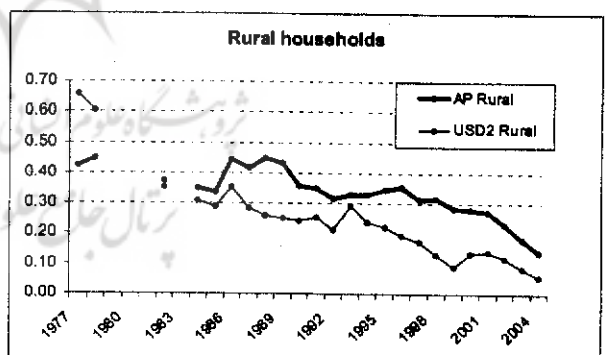
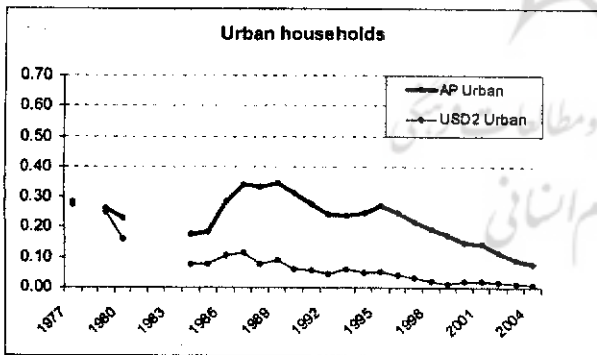
جدول ۴: نرخ فقر

	Household				Individual			
	Assadzadeh-Paul		USD2		Assadzadeh-Paul		USD2	
	Rural	Urban	Rural	Urban	Rural	Urban	Rural	Urban
1977	0.420	0.283	0.657	0.275	0.426	0.251	0.595	0.244
1978	0.450		0.604		0.320		0.547	
1979		0.263		0.252		0.197		0.183
1980		0.230		0.160		0.208		0.142
1981								
1982	0.352		0.377		0.350		0.402	
1983								
1984	0.351	0.170	0.300	0.070	0.305	0.204	0.321	0.087
1985	0.339	0.187	0.288	0.078	0.356	0.214	0.301	0.089
1986	0.445	0.284	0.355	0.109	0.457	0.328	0.364	0.129
1987	0.416	0.341	0.283	0.117	0.438	0.395	0.294	0.141
1988	0.447	0.335	0.261	0.078	0.407	0.388	0.268	0.094
1989	0.432	0.347	0.252	0.090	0.445	0.400	0.254	0.107
1990	0.359	0.312	0.243	0.061	0.380	0.367	0.254	0.075
1991	0.352	0.275	0.254	0.058	0.377	0.333	0.272	0.073
1992	0.317	0.243	0.215	0.045	0.340	0.293	0.229	0.056
1993	0.331	0.237	0.294	0.060	0.357	0.290	0.317	0.079
1994	0.330	0.248	0.237	0.051	0.359	0.304	0.258	0.065
1995	0.347	0.271	0.223	0.055	0.371	0.320	0.235	0.070
1996	0.355	0.246	0.194	0.040	0.388	0.299	0.211	0.052
1997	0.315	0.220	0.173	0.031	0.344	0.270	0.191	0.041
1998	0.319	0.194	0.132	0.019	0.349	0.241	0.145	0.024
1999	0.285	0.174	0.090	0.011	0.320	0.210	0.101	0.015
2000	0.279	0.149	0.134	0.021	0.313	0.190	0.152	0.027
2001	0.272	0.146	0.142	0.020	0.306	0.187	0.161	0.029
2002	0.230	0.115	0.118	0.017	0.292	0.150	0.135	0.023
2003	0.183	0.092	0.086	0.012	0.216	0.122	0.103	0.017
2004	0.140	0.077	0.059	0.010	0.160	0.105	0.071	0.012

میزان فقر در نیمه دهه ۱۹۸۰ با کاهش شدید درآمدها در نتیجه شدت گرفتن جنگ ایران و عراق و سقوط قیمت‌های نفت به سرعت افزایش یافت. بر اساس خط فقر اسدزاده - پل، میزان فقر فردی در مناطق روستایی در سال ۱۹۸۸ به ۴۷٪ و در مناطق شهری در سال ۱۹۸۹ به ۴۰٪ رسید. سیستم گسترده سهمیه‌بندی که می‌خواست طبقه فقیر را از اثرات ناشی از افزایش قیمت‌ها و قحطی نجات دهد، در نتیجه کاهش شدید منابع نتوانست مانع از تشدید فقر شود. در طول سال‌های جنگ، دولت سیستم سهمیه‌بندی گسترده‌ای را عمدتاً در مساجد برای کالا‌های اساسی بنیان گذاشت که دامنه آن به صورت غیر رسمی تا بسیاری از لوازم خانگی همچون یخچال و حتی مصالح ساختمانی هم توسعه یافت. یک دلیل احتمالی برای افزایش سطح فقر در نیمه دهه ۱۹۸۰ می‌تواند شتاب‌گیری تورم باشد که از ۷٪ در سال ۱۹۸۵ به ۲۴٪ در سال ۱۹۸۶ رسید و خط فقر را نیز بالا برد. (۳۱) یک دلیل دیگر این است که در نتیجه تمرکز کشور بر جنگ، ارائه کالاها به طبقه فقیر، هنوز اولویت به‌شمار نمی‌رفت. ارائه خدمات اساسی نظیر جاده، برق، و بهداشت به مناطق روستایی تا پایان جنگ تحقق واقعی پیدا نکرد.

با پایان جنگ در تابستان ۱۹۸۸، افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی در طول جنگ اول خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ و آغاز بازسازی در سال ۱۹۸۹، میزان فقر شروع به کاهش نمود و در سال ۱۹۹۳ به یک چهارم قبل رسید. این کاهش در نیمه دهه ۱۹۹۰ در نتیجه بحران اقتصادی ناشی از بحران در استقراض خارجی موقتاً متوقف شد، اما به زودی روند کاهش خود را باز یافت تا این که در سال ۲۰۰۴ تک‌رقمی شد. بر اساس خط فقر ۲ دلار در روز در سال ۲۰۰۴ تنها یک درصد افراد شهری و ۷٪ افراد روستایی فقیر بودند؛ این میزان‌ها بر اساس خط فقر اسدزاده - پل به ترتیب ۱۱ و ۱۷٪ بوده است. به این ترتیب در سال ۲۰۰۴ بر اساس خط فقر اسدزاده - پل (که

سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲ دارای یکنواختی بوده، اما تغییرات میزان فقر فردی مشخص و روشن نیست. بر اساس خط فقر ۲ دلار در روز میزان فقر فردی در مناطق روستایی از ۵۹٪ در سال ۱۹۷۷ به ۴۰٪ در سال ۱۹۸۲ کاهش یافت، اما مطابق خط فقر اسدزاده - پل این کاهش تنها به میزان ۹٪ و حتی اندکی بیشتر از سال ۱۹۷۸ است.



تصویر ۴: نسبت افراد زیر خط فقر به کل جامعه در سال‌های ۱۹۷۷-۲۰۰۴

جدول ۵: خطوط فقر، شاخص قیمت مصرف کننده و نرخ برابری PPP

	Assmizadeh & Paul		USD2		CPI		PPP (trials per \$)
	Rural	Urban	Rural	Urban	Rural	Urban	
1975	46.3	65.0	76.7	76.7	0.60	0.60	38.4
1976	63.9	76.5	82.8	82.8	0.70	0.70	41.4
1977	67.4	95.6	93.1	93.1	0.88	0.88	46.5
1978	73.6	104.3	96.4	96.4	0.96	0.96	48.2
1979	82.0	117.1	113.2	113.2	1.08	1.08	56.6
1980	102.1	144.7	128.2	128.2	1.33	1.33	64.1
1981	125.4	177.7	145.9	145.9	1.63	1.63	72.9
1982	149.5	212.0	157.1	157.1	1.95	1.95	78.5
1983	171.7	243.4	169.8	169.8	2.24	2.24	84.9
1984	194.3	265.6	179.9	179.9	2.53	2.44	89.0
1985	201.2	276.5	182.6	182.6	2.62	2.54	91.3
1986	236.5	342.9	202.1	202.1	3.08	3.15	101.0
1987	301.0	437.6	241.5	241.5	3.92	4.02	120.8
1988	367.8	568.2	273.2	273.2	4.79	5.22	136.6
1989	430.0	676.0	314.2	314.2	5.60	6.21	157.1
1990	466.9	741.3	359.0	359.0	6.08	6.81	179.5
1991	537.5	885.0	428.0	428.0	7.00	8.13	214.0
1992	659.6	1073.3	508.0	508.0	8.59	9.86	254.0
1993	809.3	1353.1	757.1	757.1	10.54	12.43	378.5
1994	1162.5	1823.3	963.0	963.0	15.14	16.75	481.5
1995	1780.8	2698.6	1356.5	1356.5	23.27	24.79	678.2
1996	2185.3	3309.2	1559.1	1559.1	28.46	30.40	779.6
1997	2531.6	3892.7	1834.5	1834.5	32.97	35.76	917.3
1998	3133.0	4562.2	1948.6	1948.6	40.81	41.91	974.3
1999	3867.7	5454.8	2236.8	2236.8	50.37	50.11	1118.2
2000	4464.3	6214.6	3106.4	3106.4	58.14	57.09	1553.2
2001	4960.5	7050.6	3603.9	3603.9	64.68	64.77	1801.9
2002	5781.2	8183.8	4232.4	4232.4	75.29	75.18	2116.2
2003	6730.3	9458.4	4839.6	4839.6	87.65	86.87	2419.8
2004	7678.6	10885.7	5550.6	5550.6	100.00	100.00	2775.3

Sources: Assmizadeh and Paul (2004); CPI, the Central Bank of Iran; PPP, World Bank (2008).

اصلاحات صورت گرفته و این نشان می دهد که برخلاف نظر رایج، اصلاحات برای طبقه فقیر هم مفید بوده است. بیشتر منتقدان به افزایش فقر در نیمه دهه ۱۹۹۰ اشاره می کنند و آن را شاهی می گیرند بر این که اصلاحات حامی بازار (که اغلب تعدیل ساختاری خوانده می شود تا یک سیاست نئولیبرال جلوه کند) بر ضد طبقه فقیر بوده است. اما فقر در دوران دولت اول رفسنجانی در ۱۹۹۴ - ۱۹۸۹ در واقع کم شد و تنها با درجاندن اصلاحات بازار که تا حدودی نتیجه بحران استقراض خارجی در ۱۹۹۳ بود. افزایش یافت. درآمدهای نفتی در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ افت کرد (قیمت نفت در ۱۹۹۸ یک سوم قیمت سال ۱۹۹۱) و مهم تر از آن واردات کالا به جهت مقابله با بحران پرداخت ها به نصف کاهش یافت (پسران، ۲۰۰۰). آخرین نکته این است که بررسی روند تغییرات فقر نقش درآمد نفتی در نوسانات فقر را نمایان می کند، به استثنای دوره ۱۹۹۶-۱۹۹۹ یعنی هنگامی که قیمت نفت به معنای واقعی سقوط کرد، در دوره های دیگر کاهش فقر مقارن با افزایش قیمت نفت بوده است. این نکته در مورد دوره ۱۹۹۲ - ۱۹۹۰ و همچنین دوره ۲۰۰۴ - ۲۰۰۰ صدق می کند. این دوره ها مقارن بود با زمانی که قیمت های نفتی افزایش یافت و در نتیجه کشور رشد اقتصادی معادل ۵٪ را در سال تجربه کرد و به دنبال آن، فقر به سرعت کاهش پیدا کرد. این نکته که افزایش درآمد نفتی، صرف نظر از سایر محرک های اقتصاد کلان منجر به کاهش فقر می شود، کاملاً به لحاظ نظری آشکار است. هر چه دولت بیشتر هزینه کند، تقاضا بالا می رود و این امر، بخش های غیرتجاری نظیر خدمات و ساختمان سازی را بیشتر بهره مند می کند. بدین ترتیب شمار قابل توجهی کارگر غیر ماهر به کار گرفته می شوند و درآمد کل جامعه افزایش می یابد. همزمان، افزایش واردات خارجی به افزایش ارائه کالا های مصرفی تجاری بخصوص غذا یاری رسانده و بدین ترتیب جلوی افزایش قیمت کالا های مصرفی همزمان با افزایش دستمزدها و در نتیجه بالارفتن تقاضا نیز گرفته می شود. یارانه های دولتی غذا، انرژی و دارو نیز به جلوگیری از تخریب قدرت خرید طبقه فقیر بر اثر تورم، کمک بیشتری می کند. در واقع نمی توان تصور کرد که با وجود سیستم گسترده یارانه ها و افزایش درآمدهای نفتی، این که وضعیت فقر در ایران بدتر شده باشد. پدیده مشهور رشد بحران زا (Immiserizing) (Bhagwati, 1958) که گاه مرتبط با افزایش فقر بوده، از آن جهت روی می دهد که رشد اقتصادی به جای بهبود وضعیت تجاری، آن را بدتر می سازد. بنابراین اصرار بسیاری از ناظران بر این که فقر در ایران افزایش یافته است، در برخی موارد ناشی از تعمیم فرضیه رشد بحران زا به کشورهای صادر کننده نفت بوده است، این در حالی است که نظریه رشد بحران زا در باره چنین کشورهایی صدق نمی کند.^(۳۳)

در این گفتار بر فقر مطلق (مبثنی بر کالا های مصرفی) تمرکز شد. سقوط میزان فقر مطلق لزوماً نمایانگر آن نیست که تعداد افرادی هم که احساس فقر می کنند، در طول زمان کاهش یافته است. اغلب احساس فقر نسبی است، بنابراین به صرف این که افراد از دیگران عقب می افتند، ممکن است با وجود افزایش مطلق درآمدشان احساس کنند فقیر تر شده اند. همچنین اگر انتظارات افراد افزایش یافته باشد، ممکن است متوجه کاهش فقر خود نشوند. به همین دلیل است که خطوط فقر مطلق، در طول زمان باز بینی و افزایش داده می شوند و باز به همین دلیل است که کشورهای ثروتمند خطوط فقر مطلق بالاتری دارند. با این حال، به عنوان یک معیار عینی از چگونگی تغییرات رفاه در ایران، نتایج این گفتار ما را به اهداف یاد شده می رساند.

بالتر یعنی ۳/۳ دلار در روز برای هر فرد است)، ۱۲/۷٪ جمعیت یعنی ۸/۹ میلیون نفر و مطابق خط فقر بین المللی (۲ دلار در روز برای هر فرد) تنها ۳/۳٪ یا ۲ میلیون نفر فقیر بوده اند.

روند نشان داده شده در تصویر ۴، نتایج مهمی در باره مسائل مهم اقتصاد سیاسی که در مقدمه بیان شد. به دست می دهد. نخست این که، تفاوت زیاد میزان فقر در سال ۱۹۷۷ با سال ۲۰۰۴ نشان دهنده آن است که انقلاب تأثیر عمیقی بر رفاه فقیرترین خانواده های ایرانی (دهک پایین جامعه) داشته است. از آن جاکه درآمد سرانه در سال ۱۹۷۷ و ۲۰۰۴ تقریباً برابر بوده، پایین تر بودن میزان فقر می بایست در نتیجه کاهش قابل توجه نابرابری، دست کم در انتهای منحنی توزیع باشد. نابرابری کلی که در بخش بعدی به تفصیل به آن پرداخته شده، از سال ۱۹۷۷ تا سال ۲۰۰۴ کاهش یافته، اما میزان کاهش آن و مقایسه با کاهش میزان فقر کمتر بوده است. در صورتی که اتخاذ سیاست های حمایت از فقرا و روستاییان، پس از انقلاب به کاهش میزان فقر شده باشد، در نتیجه حکومت اسلامی از حمایت عمومی برخوردار است. در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کیفیت زندگی میلیون ها نفر به خصوص در مناطق روستایی، در نتیجه صرف هزینه های گسترده در برق رسانی روستایی، بهداشت روستایی، طرح های تنظیم خانواده و آموزش بهبود یافته است (شکوری، ۲۰۰۱). خرید کالا های کشاورزی با قیمت های حمایت شده در دوران پس از جنگ به افزایش درآمدهای کشاورزان یاری رساند (مجتهد و اصفهانی ۱۹۸۹) و یارانه کالا های اساسی نیز از فقرا در مناطق روستایی و شهری حمایت نمود.

ثانیاً نتایج یاد شده، این عقیده را هم که سیاست های حمایت از بازار در دوران دولت های آقایان رفسنجانی و خاتمی، طبقه فقیر را به فراموشی سپرد و از این طریق در شکست اصلاح طلبان در انتخابات ژوئن ۲۰۰۵ سهمی داشت، زیر سؤال می برد. اتفاقاً، بیشترین کاهش فقر مقارن با دوره

جنبه‌های ذهنی وضعیت رفاه با بررسی تغییرات نابرابری بهتر از تغییرات فقر مشخص می‌شود که موضوع بخش بعد است.
* استاد دانشگاه صنعتی ویرجینیا، گروه اقتصاد، اوت ۲۰۰۶
(مرداد و شهریور ۱۳۸۵)

پی‌نوشت‌ها:

۱۲- پیمایش‌های درآمد و هزینه خانوار (HEIS) هر ساله توسط مرکز آمار ایران (SCI) از سال ۱۹۶۳ در مناطق روستایی و از سال ۱۹۶۸ در مناطق شهری اجرا می‌شود. داده‌های خام این پیمایش‌ها از سال ۱۹۸۴ در پایگانی موجود است. این پیمایش‌ها بر جمعیت معرف کل کشور انجام می‌شوند، اما تمامی خانواده‌ها دارای احتمال مساوی برای انتخاب شدن نیستند. روش نمونه‌برداری، احتمال متناسب با حجم (PPS) است. این نمونه، به تناسب سکونت در شهر و روستا لا به بندی شده و در حقیقت پیمایش‌های شهری و روستایی را می‌توان دو پیمایش جداگانه به‌شمار آورد، اگرچه آنها دارای پرسشنامه‌های مشترکی بوده و در زمان واحدی جمع‌آوری می‌شوند. خانوارهای نمونه‌برداری شده به صورت یکسان در سال توزیع شده‌اند به‌گونه‌ای که یک دوازدهم خانوارها در هر ماه پیمایش می‌شوند. هر دو نمونه با شهر و روستا به صورت خوشه‌ای انتخاب می‌شوند. نخست، تعداد مشاهدات (خانوارها) در هر استان بر اساس جمعیت استان و پراکندگی (واریانس) متغیرهای موردنظر در آن استان تعیین می‌شود. ملاحظه دوم این است که تمام خانواده‌ها از احتمال یکسانی برای انتخاب شدن در این پیمایش برخوردار نیستند. بنابراین باید وزنی معادل با عکس احتمال انتخاب نمونه‌ها داد و در همه محاسبات آماری لحاظ کرد. سپس تعداد واحدهای نمونه برداری اولیه (PSU) در هر استان با تقسیم حجم نمونه آن استان بر پنج تعیین می‌شود. واحدهای نمونه برداری اولیه، متناظر با تقسیم‌بندی‌های سرشماری، به صورت تصادفی انتخاب می‌شوند و سپس از هر واحد نیز ۵ خانوار به صورت تصادفی انتخاب می‌شوند. حجم نمونه‌ها از ۵۷۵۹ خانوار در ۱۹۸۶ تا ۳۶۵۹۱ در سال ۱۹۹۵ متفاوت بوده است. تعداد کل خانوارها در مجموعه داده‌ها در حدود ۴۳۳۰۰۰ و شامل حدود ۲/۳ میلیون نفر است.

پرسشنامه پیمایش مشتمل بر ۸ بخش است. بخش اول قسمت جمعیت‌شناختی بوده که درباره سن، جنسیت، وضعیت تأهل، نسبت با سرپرست خانوار، سطح تحصیلات و وضعیت شغلی افراد سؤال می‌کند. بخش دوم، شامل اطلاعات مربوط به پس‌اندازها و امکانات رفاهی در تملک خانوار بوده و بخش سوم اطلاعات بسیار مفصل درباره هزینه‌های خوراکی خانوار را ثبت می‌کند. هزینه‌های خوراکی در قالب گروه‌های دیگری همچون حیوانات، گوشت و لبنیات و... هم بار دیگر دسته‌بندی می‌شوند. بخش چهارم، به گزارش هزینه‌های غیرخوراکی شامل کالاهای بادوام و نیمه‌بادوام نظیر پوشاک و اجناس کرایه‌ای اختصاص دارد. دوره موضوع سؤال در مورد این هزینه‌ها ۳۰ روز اخیر است که دوره‌ای نسبتاً طولانی برای مصرف است (در برخی از پیمایش‌های گذشته دوره موضوع سؤال ۲ روز بوده است). بخش پنجم، درباره هزینه‌های بادوام نظیر لوازم خانگی، میلمان، وسیله نقلیه، دوچرخه و هزینه سفرهای تفریحی، شهریه مدرسه، یا توسعه مسکن است. بخش‌های ۶، ۷ و ۸ اطلاعات فردی درباره دستمزد و حقوق، درآمد حاصل از خود اشتغالی (خویش‌فرمایی) و سایر درآمدهای حاصل از بازشتگی، اجاره، یا دیگر منابع را ثبت می‌نمایند. هزینه‌هایی نظیر کرایه لوازم بادوام مصرفی - و نه قیمت آنها - نیز در این بخش قرار دارند. در هر حال، هزینه‌های کالاهای بادوام در هر سال در نظر گرفته می‌شوند که تقریب خوبی از توزیع خدمات با دوام در خانواده‌ها در هر سال مشخص به دست می‌دهند.

۱۳- هیچ راهی برای محاسبه مصرف غیر غذایی که متناظر با مینیمم کالری مورد نیاز باشد، وجود نداشته که بهترین به‌شمار رود. برای نمونه به راوالیون (Ravallion, ۱۹۹۲)

مراجعه کنید تا با انواع این روش‌ها آشنا شوید.
۱۴- به پی‌نوشت ۲ ارجوع کنید.

۱۵- در سال ۲۰۰۱، ۲۴٪ خانواده‌های روستایی در ماهی که از آنها پرسش به عمل آمد نزدیک به ۵۰۰ کیلوگرم حیوانات خریداری کردند. از این رو در ماه مورد بحث چنین قدرت خریدی آنها را بالای خط فقر نشان می‌دهد، حتی اگر بر اساس میزان مصرف در طول سال، آنها فقیر به‌شمار آیند.

۱۶- اسدزاده و پیل (۲۰۰۴) نخستین پیمایش خود را سال ۱۹۸۳ ذکر کرده‌اند، اما تا آنجا که من اطلاع دارم آمارهای سال ۱۹۸۳ موجود نبوده و به نظر می‌رسد آنان در حقیقت داده‌های سال ایرانی ۱۳۶۳ را در نظر گرفته‌اند.

۱۷- برای بحث بیشتر پیرامون این نوع روش‌شناسی به چن (Chen) و راوالیون (۲۰۰۱) مراجعه نمایید.

۱۸- این بحث که طبقه فقیر در نتیجه تورم وضع وخیم‌تری یافته به‌وسیله شواهد ثابت نمی‌شود. علاوه بر شواهد مستقیمی که درباره افزایش درآمدها در این مقاله ارائه شده می‌بینیم که این افزایش درآمدها به تنوع مصارف در طبقه فقیر انجامید، بخصوص چنین تنوعی در بخش‌های غیر غذایی نیز دیده می‌شود. برای پایین‌ترین دهک مصرف سرانه سهم مصارف غیر غذایی در مصرف مجموع خانوار به صورت ثابتی در دوره مورد بررسی در حال افزایش بوده، از ۴۰٪ در سال ۱۹۸۴ به ۴۴٪ در سال ۱۹۹۴ و تا ۵۰٪ در سال ۲۰۰۴ افزایش یافت.

۱۹- همان‌گونه که پیشتر بیان شد، نرخ خانوار مستقیماً از اطلاعات ارائه شده توسط مرکز آمار ایران برداشته شده است. برای نمونه در سال ۱۹۷۷ مرکز آمار ایران گزارش می‌دهد که ۶۴٪ خانواده‌ها کمتر از ۱۵۰۰۰ ریال در سال (تقریباً برابر ۲ دلار در روز) درآمد داشته‌اند. در این سال ارزش برابری دلار و ریال برابر ۴۶/۵ بود و در این آمار متوسط حجم خانواده نیز ۵/۴۳ است. میزان فقر فردی کمتر ۵۹٪ به این دلیل بوده که حجم خانواده‌های فقیر در این سال نسبت به دیگر طبقات کمتر بوده است.

۲۰- خط فقر ۲ دلار در روز در دهه ۱۹۷۰ نرخ بیشتری را نسبت به خط فقر اسدزاده و پیل نشان می‌دهد در حالی که در سال‌های بعدی این نرخ پایین‌تر است. این روند معکوس می‌تواند به دلیل تغییرات PPP با شاخص قیمت کالا‌های مصرفی باشد.

۲۱- تغییر علاقه مصرفی طبقه فقیر به سمت کالا‌های سهمیه‌بندی از آنها حمایت نمود، اما از آنجا که ما تنها بر کاهش قیمت کالا‌های مصرفی تمرکز نمودیم، نمی‌دانیم که چنین تغییراتی چه تأثیری در افزایش درآمدهای طبقه فقیر داشته است.

۲۲- این عقیده در میان چپ‌های ایرانی متداول است. برای نمونه مقاله‌های رئیس دانا و دیگران را درباره فقر مطالعه نمایید.

**با صبا افتان و خیزان می‌روم تا کوی دوست
وز رفیقان ره استمداد همت می‌کنم**

**از خوانندگان محترم نشریه
تقاضای دعای خیر، همت عالی
و حداقل پرداخت به موقع
حق اشتراک داریم.**